

در آیین نکوداشت «قصه گوی مردم» در موسسه اطلاعات مطرح شد

محمدعلی علومی از سرآمدان ادبیات داستانی ایران است



مراسم نکوداشت زنده یاد محمدعلی علومی، نویسنده، روزنامه نگار و شاهنامه پژوه فقید، در آستانه روز «قلم»، صبح دیروز با حضور جمعی از اهالی فرهنگ و ادب در تالار زنده یاد سید محمود داعی روزنامه اطلاعات برگزار شد.



به گزارش خبرنگار اطلاعات، در ابتدای این مراسم رضا رفیع، شاعر، طنزپرداز و روزنامه نگار درباره مرحوم علومی گفت: محمد علی علومی برای خودش عنوان «قصه گوی مردم» را برگزیده بود زیرا نگاهی به فرهنگ و سنت ایرانی داشت و بر این اعتقاد بود که باین پشتوانه تمدنی کهن و فکر و فرهنگ،



باید وارد دنیای معاصر شد. این بود که خودش هم در عین مطالعه و اشراف بر آثار و متون کهن ادبیات فارسی، در ادبیات معاصر ایران و جهان مطالعه می کرد و از همان آغازین روزهای نوشتن در اواخر دهه ۶۰ که فعالیتش در روزنامه اطلاعات شروع شد و در اوایل دهه ۷۰ در زمینه ادبیات معاصر صاحب نظر بود و مقالاتش در ماهنامه ادبی «ابستان»، شاهد این مدعا است. وی افزود: علومی زاده ۱۶ فروردین ۱۳۴۰ بود و عجیب اینکه در ۱۶ اردیبهشت امسال درگذشت و پلاک خانه اش هم ۱۶ بود! بزرگداشت این مرحوم در روزی است که در ایران باستان جشن تیرگان برگزار می شد و ابوریحان بیرونی هم در آثارش آورده است که «در این روز نویسندگان را گرامی می داشتند.» گرامی داشت آقای علومی با گرامی داشت قلم و ادب درهم آمیخت و این دیو این هم تکلیک پذیر نیستند. او نویسنده ای خلاق و عاشق نوشتن بود؛ مثل مولانا که می گوید «می رفت و او شعر می ریخت!»

* پژوهشگر فرهنگ عامه ایران
در ادامه، سید عباس صالحی، مدیرمسئول روزنامه اطلاعات طی سخنانی بیان کرد: یادی می کنم از زنده یاد داعی که شمع انجمن فرهیختگان فرهنگ، ادب و هنر

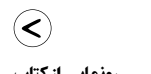


ایران بود و جمع کثیری بر گرد این شمع می چرخیدند و یکی از آنان زنده یاد علومی بود که در روزنامه اطلاعات، ماهنامه ابستان و مجله جوانان فعالیت داشت. کتاب «عطای پهلوان» یکی از آثار اوست که توسط انتشارات اطلاعات منتشر شد. آقای داعی هم به زندگی نامه عطا احمدی به عنوان فردی که فرهنگ آموزش ایرانی و خیر به فرهنگی رادر کرمان ترویج کرده بود، علاقه ویژه ای داشت و کتاب «عطای پهلوان» مرحوم علومی، روایت داستانی و اسطوره ای این شخصیت کم نظیر بود.

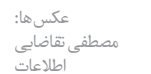
وی افزود: من از آنجایی که با مرحوم علومی معاشرت نزدیک نداشتم، نمی توانم یک روایت شخصی و بی واسطه از او ارائه دهم. روایت من از طریق آثار اوست و برداشت با واسطه خودم را از آثارش بیان می کنم. آقای علومی در حوزه های مختلف فعالیت کرده است؛ او پژوهشگر فرهنگ عامه ایران و به طور خاص اقلیم کرمان، منتقد، داستان نویس، اسطوره شناس و نمادشناس بود. اگر به زندگی علومی توجه کنیم، این پرسش مطرح می شود که آیا ما با یک شخصیت متکثر روبرو هستیم که در حوزه های متعدد کار کرده است؟ آیا این کثرت هادر کنترشتان می مانند یا یک منظومه معنایی واحدی در شخصیت علومی وجود دارد و می توانیم به آن ارجاع دهیم؟ برداشت من از این نقطه آغاز می شود.

صالحی یادآور شد: علومی در سال ۱۳۵۸ وارد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران شد. او با توجه به رشته تحصیلی اش و شرایط دانشگاه هادر آن سال ها، با مساله افول یا حتی زوال هویت ایرانی مواجه شد. مساله هویت ایرانی از دهه ۵۰ در ایران پرتنگ شده بود و جریان های چپ، اسلام سیاسی و غیره در محیط های دانشگاهی فعالیت می کردند. سوال این بود که ما چگونه می خواهیم با خطر زوال هویت ایرانی مواجه شویم؟ مرحوم علومی به این نتیجه رسید که ادبیات می تواند هویت ایرانی را حفظ کند و قلعه اصلی حفاظت از آن باشد.

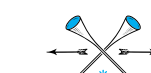
سرپرست مؤسسه اطلاعات گفت: علومی قصه ایران و ایرانی را جان مایه این صیانت می داند. ما ملت قصه گو بودیم و هستیم؛ تاریخ ما، تاریخی پر از قصه است؛ از دوران مهرپرستی و زرتشتی و مانوی گرفته تا دوران بعد از ورود اسلام، قصه، ایران را ساخته و



رونمایی از کتاب مجموعه یادداشت های ادبی مرحوم محمدعلی علومی



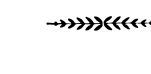
عکس ها: مصطفی تقاضایی اطلاعات



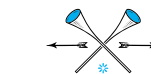
رضا رفیع، شاعر و طنزپرداز: علومی برای خود عنوان «قصه گوی مردم» را برگزیده بود زیرا به فرهنگ و سنت ایرانی



پرداخته است. علومی از این منظر به موضوع هویت ایرانی توجه می کند. جان مایه معنایی قصه های ایرانی، اسطوره ها هستند. اسطوره ها هستند که در رنج های فردی و جمعی پناهگاه ایران بودند. اسطوره ها رویاهای ایران و ایرانی را ساخته و پرداخته اند. نتیجه اینکه علومی در فضای حوادث پس از انقلاب به قلم هویت ایرانی توجه کرد و آن را در قصه مکتوب قصه ایرانی توجه دارد. توجه او به شاهنامه و همچنین طنز در آثار مولانا و سعدی از این منظر است. به همین دلیل است که در میراث مکتوب می توانیم قصه ایرانی را کشف کنیم.



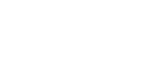
صالحی افزود: توجه علومی به فرهنگ عامه نیز از این منظر است که می توانند تاریخ قصه گویی را بازگویی کنند. علومی می خواست ادبیات داستانی از قصه ایرانی به قصه معاصر برسد و خود در داستان هایی که نوشت این مسیر را پیمود. *فروتن و شکبیاو چندساختی
علی اصغر شیرزادی، داستان نویس و روزنامه نگار پیشکسوت در ادامه مراسم طی سخنانی گفت: مرحوم علومی سالیان زیادی رفیق من بود و یک



* سیدعباس صالحی: علومی در فضای حوادث پس از انقلاب بقای هویت ایرانی رادر



قصه جستجو کرد و در قصه به دنبال اسطوره ها بود



هفته قبل از فوتش، یک مکالمه تلفنی طولانی داشتم و چند دقیقه بعدش یک پیام صوتی برای من فرستاد که هنوز دارم و تنها چیزی است که مرا تسلی می دهد؛ این که «پایان من هم همین است!»



* علی اصغر شیرزادی، نویسنده و روزنامه نگار پیشکسوت: علومی مرد «اندوه» بود؛ در اندوه، خلأقت، جستجو و خلق زیبایی وجود دارد



این نویسنده افزود: محمدعلی



اهدای لوح تقدیر به خانواده مرحوم محمدعلی علومی

وی ادامه داد: بعدها به روزنامه جام جم رفته و یک روز جمعه که در محل کار بودم، مرحوم رضا رستمی به من گفت بهم زلزله آمده است. به محمدعلی علومی زنگ بزن و با او مصاحبه کن. من به او که هیچ وقت از نزدیک ندیده بودمش زنگ زدم؛ اما او اکتدر با من گرم گفتم و متعجب شدم. او تک به تک از اقوامش نام برد و گفت زیر آوار مانده اند و تأکید کرد که می خواهد بیم فرهنگی را احیا کند. من هم همین جمله را تیتیر کردم.

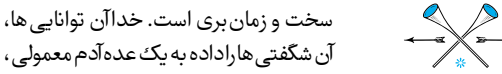
علیخانی افزود: سال ۸۸ من ناشر کوچکی بودم و در نمایشگاه کتاب، آقای علومی را دیدم و باهم شام خوردیم. آن شب، قبل از این که داستان هایش را بیاورد، تقاضای هایش را نشان داد. بعد زمان های «سوک مغان» و «خانه کوچک» را به من داد. من در مجموع ۴ اثر از علومی را منتشر کردم.

وی یادآور شد: بعدها «سوک مغان» به یک اتفاق بزرگ در ادبیات تبدیل شد. در جلسه نقد آن، بلقیس سلیمانی و دکتر امیرعلی نجومیان سخنرانی کردند. نجومیان جمله ای گفت که برای همیشه برای علومی کفایت می کرد؛ این که «این داستان ادامه یوف کور صادق هدایت است» و این ادعای بزرگی است. علیخانی تصریح کرد: بعد از مرگ محمدعلی من فهمیدم داستان سوک مغان، داستان زندگی خود اوست. کتاب «پری باد» هم به گفته منتقدان، داستان ۱۰ سال اخیر ایران است. او برای ایران شناسی، سراغ مردم شناسی رفت.

مرحان عالیشاهی، نویسنده نیز در این مراسم گفت: ما جنوبی ها مراسمی داریم که «خاک بندان» می نامیمش. ما آیین های زیادی داریم که آعرش «بندان» است و در آنها چیزی را محکم می کنیم، می بندیم. برای ما بستن مهم تر از باز کردن است؛ پیوند یک اصل اساسی ماست. ما اصلا مراسمی نداریم که در آن جدایی باشد؛ جدایی بین انسان ها، بین مفاهیم، حتی بین



و چندین روز قصه های نان و آبلبار بری مخاطبش دارد که می تواند او را شاد کند. چه خوراگ فاتحه خوانی ای از خرده روایت و داستان برای اهل قصه بهتر؟ تا مدت ها ذهن مخاطب درگیر روایت داستان است، هر چیزی که می بیند، قضاوت می کند، مقایسه می کند، نمی تواند پایمال شدن حق خودش و دیگران را تاب بیاورد، انکار مخاطب می خواهد به جای نویسنده که دستش از دنیا کوتاه است، حرف بزند و اقدام کند. چنین مراسم خاک بندان باشکوهی، اصالت و قدرت خویش را از دل داستان آن نویسنده درمی آورد. این راهم بگویم که ما جنوبی ها، خداداده ایم؛ یعنی خدا به ما قدرت هایی داده که آن قدیم ها اسطوره ها داشتند، نه اینکه اسطوره ها متعلق به گذشته هستند، حالا در این زمانه اسطوره سازی کار سخت و زمان بری است. خدان توانایی ها، آن شکفتی ها را داده به یک عده آدم معمولی، یکی اش همین محمدعلی علومی که همه او را نویسنده ای توانا می شناسند. این آدم های معمولی هر وقت خواسته اند، هر وقت خسته شدند، می روند، می روند برای خودشان می میرند، حتی اگر برای دیگران هرگز نمیرند. وی گفت: من این راه به چشم خودم دیده ام؛ نه یک بار، بارها. بارها دیده ام که مثلا فلانی، آن جنوبی پر از عشق و قصه، چند وقتی نوی خودش بوده، یک غروب تلفنش را برداشت زنگ زد به بعضی دوستان و خویشان و احوالی پرسید تا صدایشان را بشنود، بعد رفت، رفت برای خودش مرد، نه برای دوستانش، نه برای خویشانش. همه خیردار شدند او از جهان رفته، تازه فهمیدند او اسطوره بوده، از همان ها که در جسم یک آدم معمولی مدتی سعی کرد ولی بعد که خسته شد، گذشت و برای همیشه رفت. شاید بهمنی بوده که وسط چله تابستان می توانست خودش را برساند به بیان ها از رانج بوت چغه های خار بکاهد. شاید هم مرغی بوده که هر کسی پر او را تاش می زد، یک کتاب قصه می گذاشته جلوبش. به هر حال محمدعلی علومی را نمی شود به هیچ شکلی جدا از اسطوره، داستان و فرهنگ و هنر ایران زمین تصور کرد؛ چون آن زمان که بین ما بود و چه این زمان که دیگر نیست. خودش هم خوب می دانست همه جان و وجودش به فرهنگ غنی وابسته است ولی هیبت که زبان گفته های درداورد او را کمتر شنیده اند. آقای علومی عزیز، ما آن جماعتی هستیم شبیه قصه ها شبیه خیال که در جهان چیزی جز داستان نمی تواند تسکینمان بدهد. تا وقتی زنده هستیم، به یاد شما خواهیم بود.



* مرجان عالیشاهی، نویسنده: محمدعلی علومی را نمی شود جدا از اسطوره، فرهنگ و تمدن ایران زمین تصور کرد

موضوعات. این آیین ها یک جور حفاظ است برای ما، خیلیمان راحت می شود که به جایی، به کسی، به چیزی بند شده ایم؛ حتی به خاک. وی افزود: خاک بندان را بعضی جاها یک هفته بعد از مرگ عزیز از دست رفته برگزار می کنند، بعضی جاها سه هفته. گاهی هم چهل روز صبر می کنند، مهمان دعوت می کنند، ناهار می دهند، سنگ روی قبر می گذارند، بعدش هم عزادری می آیند و اگر مراسم شادی در حمله را تیتیر می کنند. اینجوری به او که رفته پیام می دهند که زندگی ما جز بیان دارد، تو با خاک، با جهان دیگر، با آن چیزی که نمی شناسیم خوبگیر رفیق.

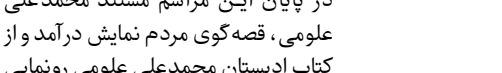
این نویسنده گفت: من به رسم شهر و دیار خودمان می خواهم در این مراسم گرامی داشت قصه گوی مردم، مراسم خاک بندان محمدعلی علومی را اعلام کنم تا او که مدت هاست در خاک سرزمینش برای همیشه خفته و با آن خاک پیوند خورده، بداند هرگز از یاد و خاطر دوستانش و دوستداران ادبیات داستانی بیرون نمی رود. آدم باید خیلی خوش شانس باشد که قبرش را با کتاب هایش ببندند. چطور؟ اینطور که



عبد الوهاب علومی، برادر زنده یاد محمدعلی علومی: به یاد ندارم روزی در کنار برادرم باشم و او لبخند به لب نداشته باشد. او همیشه توصیه می کرد که شاد باشید

او با بیان خاطره ای از نمایشگاه بین المللی کتاب تهران گفت: توصیه محمدعلی علومی این بود که شاد باشید. در ادامه برنازه، دکتر مجید فدایی فیلساز و سازنده مستندی درباره محمدعلی علومی خطاب به حضار گفت: آقای علومی به سینما علاقه داشت و دوست داشت در سینمای ایران به عنوان فیلمنامه نویس مطرح شود. او فیلم زیاد می دید. ما برای ساخت فیلم ۱۰ سال با او همکاری داشتیم. ما ساعت ها از فیلم گرفتیم و او درباره آثارش صحبت کرد.

وی ادامه داد: فیلمی که امروز می بینید، چکیده چیزی است که ما ساختیم. این فیلم با بودجه شخصی ساخته شد. وقتی خبر مرگ او را شنیدیم، ساعت ها ویدیوهای که از او گرفته بودم را نگاه کردم تا نظر او را درباره مرگ بفهمم؛ زیرا او درباره انواع مرگ صحبت می کند و قول بودامی گوید «بسان کرگدن، تنها سفر کن.» او مرگ آگاه بود و از مرگ نمی ترسید و این برای من درس آموز است. در پایان این مراسم مستند محمدعلی علومی، قصه گوی مردم نمایش درآمد و از کتاب ابستان محمدعلی علومی رونمایی و همچنین به منور داستانی همسر علومی لوح تقدیر اهدا شد.



* مجید فدایی، فیلساز: آقای علومی به سینما علاقه داشت و دوست داشت به عنوان یک فیلمنامه نویس در سینمای ایران مطرح شود

